

هو الحكيم

ترجمه و شرح

بداية الحكمة

حضرت علامه آية الله العظمى حاج سيد محمد حسين طباطبائي تبریزی رحمته الله
مؤلفی ۲ / ۴ هجری قمری

محمد مسعود عباسی

سر شناسه: عباسی زنجانی، محمد مسعود، توشیحگر

عنوان قرارداد: بدایه الحکمه. فارسی. شرح

عنوان و نام پدیدآور: ترجمه و شرح بدایه الحکمه حضرت علامه آیت الله العظمی حاج سید محمد حسین طباطبائی تبریزی... / محمد مسعود عباسی...

مشخصات نشر: قم. انتشارات دارالعلم، ۱۳۹۳

مشخصات ظاهری: ۴۵۶ ص.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۰۴-۱۹۴-۷

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: متن عربی بدایه الحکمه در کتاب آورده شده است.

موضوع: طباطبائی، محمد حسین، ۱۲۸۱ - ۱۳۶۰. بدایه الحکمه -- نقد و تفسیر

موضوع: فلسفه اسلامی

شناسه افزوده: طباطبائی، محمد حسین، ۱۲۶۱ - ۱۳۶۰. بدایه الحکمه. شرح

رده بندی کنگره: ۱۳۹۲BBR / ۳ع ۲۴۰۳ ۱۳۹۳

رده بندی دیویی: ۱/۱۸۹

شماره کتابشناسی ملی: ۲۹۸۵۶۳۷



مؤسسه اشاعات دارالعلم

ترجمه و شرح بدایه الحکمه

ترجم: محمد مسعود عباسی

ناشر: انتشارات دارالعلم

تیراژ: ۵۰۰ جلد

قیمت: ۱۵۰۰ تومان

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۱

قطع و صفحه: وزیری / ۴۵۶ صفحه

دفتر مرکزی / قم خیابان معلم، میدان روح الله نیش کوچه ۱۰، پلاک ۱۰

تلفن / ۹ - ۳۷۷۴۴۲۹۸ فکس / ۳۷۷۴۱۷۹۸، تلفن انبار / ۱۷۷ - ۳۷۷۴۴۲۹۸

قم / خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه همکف، واحد ۷ تلفن: ۳۷۷۴۴۲۹۸ - ۷

دفتر تهران / خیابان انقلاب، ۱۷ فروردین، ساختمان تجاری ناشران

طبقه همکف شماره ۱۸ / ۱۶ تلفن: ۶۶۹۵۵۴۰۵ - ۶۶۹۷۳۸۰۹

چاپ / شرکت چاپ قدس قم. تلفن ۳۷۷۳۱۳۵۴ فکس ۳۷۷۴۴۴۱۳

حق چاپ محفوظ و مضمون ناشر است

Darolelm1335@yahoo.com

فروش اینترنتی:

www.darolelm.com

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۰۴-۱۹۴-۷ ISBN978-964-204-194-7

فهرست مطالب

مرحله اول: مباحث کلی وجود

فصل اول: بدیهی بودن مفهوم وجود	۱۵
فصل دوم: مفهوم وجود، مشترک معنوی است	۱۷
فصل سوم: مسائل دلائل زاید و عارض بودن وجود بر ماهیت	۲۱
فصل چهارم: اصالت وجود و اعتباریت ماهیت	۲۳
فصل پنجم: وحدت تشکیلی حقیقت وجود	۳۱
فصل ششم: آنچه وجود با آن تخصیص می یابد	۴۰
فصل هفتم: احکام سلبی وجود	۴۶
فصل هشتم: معنی نفس الامر	۵۱
فصل نهم: مساوق بودن «شیئیت» با «وجود»	۵۶
فصل دهم: تمایز و علیت، در عدم نیست	۵۸
فصل یازدهم: از «معدوم» مطلق خبری نیست	۶۱
فصل دوازدهم: اعاده عین معدوم، ممتنع و محال است	۶۴

مرحله دوم: تقسیم وجود به خارجی و ذهنی

فصل اول: اثبات وجود ذهنی	۷۱
--------------------------	----

مرحله سوم: تقسیم وجود به فی نفسه و فی غیره

و تقسیم وجود فی نفسه به: لنفسه و لغيره

فصل اول: وجود فی نفسه [=مستقل] و فی غیره [=رابط]	۱۰۵
فصل دوم: تفاوت وجود رابط و مستقل	۱۰۹
فصل سوم: تقسیم وجود فی نفسه به: لغيره و لنفسه	۱۱۱

مرحله چهارم: مواد سه گانه: وجوب، امکان و امتناع

فصل اول: تعریف مواد ثلاث و انحصار مواد در سه قسم یاد شده	۱۱۷
فصل دوم: تقسیمات مواد سه گانه	۱۱۹
فصل سوم: واجب الوجود ماهیتش همان وجودش است	۱۲۴
فصل چهارم: واجب بالذات از همه جهات واجب الوجود است	۱۲۷
فصل پنجم: شیء تا به مرحله وجوب نرسد، موجود نمی شود و بطلان قول به اولویت	۱۲۸
فصل ششم: معانی امکان	۱۳۲
فصل هفتم: امکان، اعتبار عقلی و لازمه ماهیت می باشد	۱۳۸
فصل هشتم: بدیهی بودن نیاز ممکن به علت، و علت نیازش به علت	۱۴۰
فصل نهم: ممکن، همانسان که در حدوث و پیدایش محتاج علت است، در بقا نیز محتاج	
علت است	۱۴۶

مرحله پنجم: ماهیت و احکام آن

فصل اول: ماهیت در مرتبه ذاتش چیزی جز ماهیت نیست	۱۵۱
فصل دوم: اعتبارات ماهیت و مسائل ملحقه آن	۱۵۴
فصل سوم: معنی ذاتی و عرضی	۱۵۸
فصل چهارم: جنس، فصل، نوع و برخی ملحقات آن	۱۶۱
فصل پنجم: برخی احکام فصل	۱۶۸
فصل ششم: نوع و برخی احکام آن	۱۷۲
فصل هفتم: کلی و جزئی و نحوه وجود آنها	۱۷۶
فصل هشتم: تمیز ماهیات و تشخیص آنها	۱۷۸

مرحله ششم: مقولات دهگانه

یا اجناس عالی بی که انواع ماهیات بدانها ختم می شود

فصل اول: تعریف جوهر و عرض و تعداد مقولات	۱۸۵
فصل دوم: اقسام جوهر	۱۸۹
فصل سوم: ماهیت جسم	۱۹۱
فصل چهارم: اثبات ماده اولی و صورت جسمیه	۱۹۷
فصل پنجم: اثبات صور نوعیه	۱۹۹

فصل ششم: تلازم ماده و صورت	۲۰۱
فصل هفتم: هریک از ماده و صورت نیازمند دیگری است	۲۰۲
فصل هشتم: نفس و عقل موجودند	۲۰۸
فصل نهم: کم و تقسیمات و خواص آن	۲۱۱
فصل دهم: کیف	۲۱۶
فصل یازدهم: مقولات نسبی	۲۱۸

مرحله هفتم: علت و معلول

فصل اول: اثبات علّیت و معلولیت و اینکه آن دو در وجودند	۲۲۳
فصل دوم: انقسامات علت	۲۲۶
فصل سوم: وجوب وجود معلول هنگام وجود علت تامه و وجوب وجود علت هنگام وجود معلول	۲۲۹
فصل چهارم: قاعده «والحد»	۲۳۲
فصل پنجم: استحالة دور و تسلسل در علل	۲۳۴
فصل ششم: علت فاعلی و اقسام آن	۲۳۸
فصل هفتم: علت غائی	۲۴۳
فصل هشتم: اثبات غایت برای اموری که بازی یا گراف یا باطل و حرکات طبیعی و مانند آن محسوب می شوند	۲۴۶
فصل نهم: نفی اعتقاد به اتفاق و شانس	۲۵۱
فصل دهم: علت صوری و مادی	۲۵۷
فصل یازدهم: علت جسمانی	۲۶۰

مرحله هشتم: تقسیم موجود به واحد و کثیر

فصل اول: معنی واحد و کثیر	۲۶۳
فصل دوم: اقسام واحد	۲۶۹
فصل سوم: هوویت و حمل	۲۷۳
فصل چهارم: تقسیمات حمل شایع	۲۷۶
فصل پنجم: غیریت و تقابل	۲۷۹
فصل ششم: تقابل تضایف	۲۸۲

۲۸۳	فصل هفتم: تقابل تضاد
۲۸۶	فصل هشتم: تقابل عدم و ملکه
۲۸۸	فصل نهم: تقابل تناقض
۲۹۱	فصل دهم: تقابل واحد و کثیر

مرحله نهم: سبق و لحوق - قدم و حدوث

۲۹۵	فصل اوّل: معنی سبق و لحوق و اقسام آن دو و معیت
۳۰۱	فصل دوم: ملاک سبق در اقسام سبق
۳۰۳	فصل سوم: قدم و حدوث و اقسامشان

مرحله دهم: قوه و فعل

۳۱۰	فصل اوّل: هر پندۀ زمانی مسبوق به قوه وجود است
۳۱۶	فصل دوم: اقسام تغییر
۳۱۷	فصل سوم: تحدید حرکت
۳۱۹	فصل چهارم: تقسیم حرکت به متوسطه و طایفه
۳۲۲	فصل پنجم: مبدأ و منتهای حرکت
۳۲۴	فصل ششم: موضوع حرکت همان متحرک متصف به حرکت است
۳۲۶	فصل هفتم: فاعل حرکت همان محرک است
۳۲۸	فصل هشتم: ارتباط متغیر با ثابت
۳۲۹	فصل نهم: مسافتی که متحرک با حرکت آن را طی می کند
۳۳۱	فصل دهم: مقولاتی که حرکت در آنها واقع می شود
۳۳۶	فصل یازدهم: پی گیری مطالب فصل پیشین [= حرکت جوهری]
۳۴۳	فصل دوازدهم: موضوع و فاعل حرکت جوهری
۳۴۶	فصل سیزدهم: زمان
۳۵۱	فصل چهاردهم: سرعت و کندی
۳۵۳	فصل پانزدهم: سکون
۳۵۴	فصل شانزدهم: انقسامات حرکت

مرحله یازدهم: علم، عالم و معلوم

۳۶۲	فصل اوّل: تعریف علم و انقسام اولی آن
-----	--------------------------------------

۳۶۸	فصل دوم: تقسیم علم حصولی به: کلی و جزئی
۳۷۴	فصل سوم: تقسیم دیگر علم به: کلی و جزئی
۳۷۷	فصل چهارم: انواع تعقل و ادراک عقلانی و کلی
۳۷۸	فصل پنجم: مراتب عقل
۳۸۰	فصل ششم: افاضه کننده صورتهای علمی
۳۸۲	فصل هفتم: تقسیم علم حصولی به تصور و تصدیق
۳۸۷	فصل هشتم: تقسیم علم حصولی به: بدیهی و نظری
۳۹۵	فصل نهم: تقسیم علم حصولی به: حقیقی و اعتباری
۳۹۹	فصل دهم: احکام متفرقه
۴۰۱	فصل یازدهم: علم مجردی همان عاقل است
۴۰۳	فصل دوازدهم: علم حضوری منحصر در علم شیء به خودش نیست
	مرحله دوازدهم امور مربوط به واجب تعالی: اثبات ذات، صفات و افعال او
۴۰۵	فصل اول: اثبات ذات واجب تعالی
۴۰۷	فصل دوم: اثبات وحدانیت و یگانگی واجب تعالی
۴۱۱	فصل سوم: واجب تعالی مبدأ مفیض هر وجودی و کمال وجودی است
۴۱۶	فصل چهارم: صفات واجب الوجود تعالی و معنای اثبات او به آن صفات
۴۲۶	فصل پنجم: علم واجب تعالی
۴۳۴	فصل ششم: قدرت واجب تعالی
۴۴۱	فصل هفتم: حیات واجب تعالی
۴۴۲	فصل هشتم: اراده و کلام واجب تعالی
۴۴۴	فصل نهم: فعل واجب تعالی و انقسامات آن
۴۴۸	فصل دهم: عقل مجرد و کیفیت حصول کثرت در آن - بر فرض جود کثرت در آن -
۴۵۱	فصل یازدهم: عقول طولی و اولین صادر از آنها
۴۵۴	فصل دوازدهم: عقول عرضی
۴۶۰	فصل سیزدهم: مثال
۴۶۱	فصل چهاردهم: عالم مادی

هو الحکیم

اللهم صل على محمد و آل محمد

پیش از شرح بنده، شرح‌های
نفیس و مفصّلی بر بدایة‌الحکمه
نوشته شده است - مانند ایضاح
الحکمة فی شرح بدایة‌الحکمه،
ترجمه و شرح بدایة‌الحکمه، و
حکمت برین - که جای تقدیر از
نویسندگانش را دارد؛ ولی جای
شرحی که تمامی عبارات را
شرح کند و در عین حال مختصر
هم باشد خالی بود. این بنده
تصمیم گرفتم - با استفاده از کتب
حکمت متعالیه و با توجه به آن
شروح - جای چنین شرحی را پر
کنم.

آنچه تلاش کرده‌ام پیش روی
شماست، که به پیشگاه رهروان
راه نورانی حکمت و عرفان تقدیم
می‌دارم.

عباسی زنجانی

مقدمة

في تعريف هذا الفن و موضوعه و غايته

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله و له الثناء بحقيقته و الصلاة و السلام على رسوله محمد خير خليقته و
آله الطاهرين من اهل بيته و عترته.
الحكمة الالهية علم يبحث فيه عن أحوال الموجود بما هو موجود و موضوعها
الذي يبحث فيه عن أعراض الذاتية هو الموجود بما هو موجود و غايتها معرفة

به نام خداوند رحيم

مقدمه

حمد از آن خداست، و حقیقت ستایش و مدح، برای دوست و درود و سلام بر
رسولش محمد - بهترین آفریده اش - و خاندان پاکش، یعنی: اهل بیت و عترتش باد.

تعريف حکمت الهی و موضوع و هدف آن

حکمت الهی، علمی است که در آن از احوال [و احکام] «موجود مطلق» نه وجود مقید
به مقدار یا مقید به کیف یا... بلکه از «موجود از آن جهت که موجود است» بحث
می شود. و موضوع حکمت الهی - که در آن از اعراض ذاتی موضوع [یعنی: اموری که
مستقیماً و بدون واسطه، عارض موضوع می شود]، بحث می گردد - «موجود بما هو
موجود» است. و هدف و غایت حکمت الهی، شناخت موجودات به نحو کلی [است. به
نحو کلی یعنی: مسائل آن، مختص به نوع معینی از موجودات و یا ماهیت خاصی از
ماهیات نیست مثلاً علم اقتصاد علت تورم را بیان می کند ولی علم فلسفه اصل علیت را

الموجودات على وجه كلي و تمييزها مما ليس بموجود حقيقي.
توضيح ذلك أن الإنسان يجد من نفسه أن لنفسه حقيقة و واقعية و أن هناك حقيقة و واقعية وراء نفسه و أن له أن يصيبها فلا يطلب شيئاً من الأشياء و لا يقصده إلا من جهة أنه هو ذلك الشيء في الواقع و لا يهرب من شيء و لا يندفع عنه إلا لكونه هو ذلك الشيء في الحقيقة.

فالطفل الذي يطلب الضرع مثلاً إنما يطلب ما هو بحسب الواقع لبن لا ما هو بحسب التوهم و الحساب كذلك.

و الإنسان الذي يهرب من سبع إنما يهرب مما هو بحسب الحقيقة سبع لا بحسب التوهم و الخرافة.

بيان می‌کند] و [نتیجه شناخت موجودات به نحو کلی:] تمیز و تشخیص موجود حقیقی از غیر حقیقی می‌باشد.

توضیح مطلب آن که: انسان از ناحیه وجدانش و از درون خود می‌یابد که [سه چیز، بدیهی و غیر قابل تشکیک است]: ۱. خردش حقیقت و واقعیتی دارد، [و مثل ایده‌آلیست‌ها نیست که به وجود خود هم باور ندارند] ۲. و نیز خارج از وجود خودش، حقیقت و واقعیتی نیز هست، ۳. و نیز می‌یابد که می‌تواند به آن واقعیت بیرونی، برخورد [کرده و آنها را ادراک] کند [نه اینکه مانند سوفسطائیان فقط واقعیت خود را باور کند و ماورای خود چیزی را یقینی نداند] دلیل [بدیهی بودن این امور] آن است که: [نحوه رفتار و عملکرد انسان بدیهی بودن این امور را نزد او می‌رساند، مثلاً] [انسان در طلب چیزی بر نمی‌آید و آن را قصد نمی‌کند مگر از آن جهت که آن چیز، در حقیقت همان چیز است [که تصور کرده بود] و نیز انسان از چیزی فرار نمی‌کند مگر از آن جهت که آن چیز، واقعاً همان چیز است [که تصور کرده بود، اذعان به این حقایق، به انسان رشد کرده اختصاص ندارد، بلکه هر کودکی نیز آن را پذیرفته است] و لذا کودکی که مثلاً خواهان پستان مادر است، چیزی را می‌خواهد که واقعاً [و در عالم خارج] شیر است، نه چیزی که بر اساس توهم و پندار او شیر باشد، و یا انسانی که از درنده‌ای می‌گریزد، از چیزی می‌گریزد که واقعاً [و در عالم واقعیت خارجی] درنده است؛ نه آن که بر اساس توهم او درنده باشد.

لکنه ربما أخطأ في نظره فرأى ما ليس بحق حقاً واقفاً في الخارج كالبخت و القول أو اعتقد ما هو حق واقع في الخارج باطلاً خرافياً كالنفس المجردة و العقل المجرد فمست الحاجة بادئ بدء إلى معرفة أحوال الموجود بما هو موجود الخاصة به ليميز بها ما هو موجود في الواقع مما ليس كذلك و العلم الباحث عنها هو الحكمة الإلهية.

فالحكمة الإلهية هي العلم الباحث عن أحوال الموجود بما هو موجود و يسمى أيضاً الفلسفة الأولى و العلم الأعلى و موضوعه الموجود بما هو موجود و غايته تمييز

[علت نیاز به فلسفه: با آن که گفتیم انسان می تواند از موجودات خارج از خود آگاه شود]، لکن [بی بیم] این انسان چه بسا در نظریاتش به خطا می رود [دلیل بر این مطلب، اختلاف نظرات بین مردم - حتی دانشمندان است، مثلاً انسان گاهی] چیزی را که حقیقت ندارد - مانند: شانس و خال - حق واقعی و دارای واقعیت خارجی می شمارد؛ و یا برعکس، چیزی را که حق و دارای واقعیت خارجی است - مانند: روح مجرد و عقل مجرد - امری خرافی و باطل می شمارد، [یکی می گوید «روح وجود دارد» و دیگری می گوید «روح وجود ندارد»]. روشن است که هر دو عده نمی تواند حق باشد؛ زیرا اجتماع نقیضین پیش می آید. پس، حتماً یکی در اشتباه است یا کدامیک؟ [از این رو قبل از هر چیز، احساس نیاز شد که احوال [موجود مطلق، یعنی: احوال که خاص موجود بهما هو موجود است، شناخته شود تا به وسیله این شناخت، آنچه در واقع موجود است، از آنچه در واقع موجود نیست، تمیز و تشخیص داده شود. و تنها علمی که از این احوال بحث می کند، «حکمت الهی» است.]

بر این اساس، حکمت الهی: علمی است که از احوال «موجود بما هو موجود» بحث می کند. و این علم، «فلسفه اولی» و «علم اعلی» نیز نامیده می شود؛ [زیرا این علم از اولین امور در وجود (= واجب الوجود تبارک و تعالی) بحث می کند و نسبت به سایر علوم، عالی است، لذا به آن این نام ها را داده اند].

و موضوع حکمت الهی، موجود بهما هو موجود [= موجود از آن جهت که موجود است] می باشد. و غایت حکمت الهی، تمیز و تشخیص موجودات حقیقی از غیر حقیقی

الموجودات الحقيقية من غيرها و معرفة العلل العالية للوجود و بالأخص العلة الأولى التي إليها تنتهي سلسلة الموجودات و أسمائه الحسنی و صفاته العلیا و هو الله عز اسمه

و شناخت عللِ عالیة وجود، به ویژه علت نخستین - که سلسله همه موجودات به او ختم می شود - و نیز شناخت اسماء حُسنی و صفات عُلیای او یعنی الله - که نامش سترگ باد - است. [بنابراین، حکمت الهی دو بخش دارد: ۱. امور عامه، که از موجود مطلق و احوال و اقسام آن سخن می گوید، ۲. الهیات بالمعنی الأخص، که از او واجب تعالی و اوصاف سلبی و ایجابی و اسماء حسنای او سخن می گوید].